

1. مقدمه

ریخت شناسی (Morphology))، یکی از مباحث مهم نقد ساختاری است که به بررسی اجزای سازنده‌ی داستان و ارتباط این سازه‌ها با یکدیگر می‌پردازد این نقد «به رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جای مانده، تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت پریان روسی انجام داد، شروع شده است» (اسکولر، 1383: 91)

پراپ با تحلیل سازه‌های داستان پریان به روشنی دریافت که همه‌ی داستان‌ها با وجود تفاوت‌های ظاهری‌ای که دارند، از یک الگوی ساختاری واحد برخوردار هستند، چنان‌که می‌توان با «کنار هم قرار دادن این عملکردها، فرمول نهایی ساخت قصه‌ی پریان را به دست آورد.» (خراسانی، 1383: 45)

قوانین این الگوی ساختاری که بر داستان‌های ایرانی نیز صدق می‌کند، گویای آن است که ساختار هر داستان به مثابه‌ی دستور زبان توصیفی است که به صورت ناخودآگاه در ذهن همه‌ی داستان پردازان نقش می‌بندد و داستان‌پرداز این قوانین را بدون هیچ آموزش قبلی، به صورت بدیهی در ساختار داستانش به کار می‌برد.

داستان گل و نوروز از منظومه‌های غنایی ادبیات فارسی است که خواجوی کرمانی با قدرت اندیشه و دقت ظریف خود، به صورت نظیره‌گویی در برابر داستان خسرو و شیرین نظامی به نظم آورد. با مطالعه‌ی ساختار ریخت شناسانه‌ی این داستان نیز می‌توان، قوانینی را که پراپ بر قصه‌های پریان اعمال کرده‌است به وضوح مشاهده کرد.

2. پیشینه تحقیق:

پس از این که پراپ نظریه‌ی ریخت شناسانه‌ی خود را با عنوان ریخت شناسی قصه‌های پریان در سال 1928 م منتشر کرد، مطالعات گسترده‌ای را از سوی منتقدان ادبی در حوزه‌ی ادبیات داستانی در سراسر دنیا پدید آمد. بنابراین بسیاری از منتقدان ایرانی نیز با آشنا شدن با این نظریه در صدد درآمدن تا میزان انطباق این قانون را با قانون ساختاری داستان‌های ایرانی بررسی کنند. بنابراین پژوهش‌های گسترده‌ای در این راستا صورت گرفت و داستان‌های بسیاری بر اساس این نظریه، مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

پژوهش حاضر، اولین نگاه ریخت شناسانه با روش پراپ بر یکی آثار خواجوی کرمانی، «گل و نوروز» است که با هدف ارزیابی و قابلیت الگوی ریخت شناسی پراپ در تحلیل این داستان صورت می‌گیرد.

3. مبانی نظری پراپ در ریخت شناسی

از دیدگاه پراپ الگوی ساختاری‌ای که در ساختمان هر داستان نهفته است به مثابه‌ی دستور زبان توصیفی در ذهن هر داستان پرداز نقش بسته که آن را بدون هیچ آموزش قبلی به صورت بدیهی به کار می‌برد.

این ساختار که «مشمول است بر عده‌ی معینی از واحدهای کوچک روایی است که دیگر کوچک‌تر از آن ممکن نیست و پراپ به آنها خوشسکاری Function می‌گوید.» (شمیسا، 1383: 196)

در این عملکرد، شخصیت‌های هر داستانی «صرف نظر از این که چه کسی و چگونه آنها را به تحقق برساند، به منزله‌ی عناصر ثابت و پایدار به کار می‌آیند.» (هارلند، 1388: 246)

این خوشسکاری‌ها که سیر توالی آنها در سی و یک مورد خلاصه می‌شود به ترتیب شامل این موارد هستند:

1. صحنه‌ی آغازین (2) غیبت (3) (β، η) نهی (4) (γ، ν) نقص نهی (5) (δ) خیرگیری (6) (ε) خیردهی (7) (ζ) فریبکاری (8) (θ) شرارت (9) (α) نیاز (10) لحظه‌ی پیوند دهنده (11) (B) حرکت قهرمان قصه (#) 12. اولین کار بخشنده (13) (D) واکنش قهرمان (E) 14. دستیابی به وسیله‌ی سحر آمیز (F) 15. انتقال از سرزمینی (16) (G) کشمکش (17) (H) علامت گذاری (18) پیروزی (19) (I) رفع شر (20) (K) بازگشت قهرمان (\$) 21. تعقیب (22) (PR) نجات تعقیب (23) (RS) رسیدن به صورت ناشناس (24) (O) دعوی دروغ قهرمان جعلی (L) 25. کار دشوار (26) (M) انجام کار دشوار (27) (N) شناخته شدن (28) (Q) افشای (29) (EX) تغییر شکل (T) 30 مجازات (U) (W) (پراپ، 1386: 203-206)

این فرمول‌ها به صورت «حلقه‌های یک زنجیره‌ی ثابت هستند. یعنی تنها یک طرح اولیه‌ی بنیادین وجود دارد. با اعتقاد به این نکته مهم که قصه‌های عامیانه ساختاری این‌گونه دارند، پس می‌توان در سایر داستان‌ها نیز یک ساختار بنیادین را جستجو کرد.» (برتنس، 1384: 52)

بدین ترتیب، پراپ از سیر توالی این خوشسکاری‌ها که به عنوان قانون کلی در فرمول ساختاری همه‌ی داستان‌ها

مطرح است، به چهار اصل کلی دست یافت:

«1. نام‌ها و نشانه‌های ویژه‌ی شخصیت تغییر می‌کند، اما عملکرد آنها که اندک است تغییر نمی‌کند.

2. تعداد عملکردهای قصه محدود است.

3. توالی عملکردها همیشه یکی است.

4. همه‌ی قصه‌های پریان از نظر ساختار به سنخ واحدی تعلق دارد.» (تادیه، 1378: 251)

4. خلاصه داستان «گل و نوروز»:

داستان گل و نوروز از جمله داستان‌های موفق‌ی است که خواجو کرمانی به تقلید از خسرو و شیرین نظامی به سرایش آن پرداخته است. این داستان، داستان شاهزاده‌ای ایرانی به نام نوروز است که با شنیدن وصف دختری رومی به نام «گل» از امیر کاروانی از روم، عاشق او می‌شود اما شرط پادشاه برای وصال به دخترش کشتن ازدهایی است که در مرزهای روم کمین کرده است. با این وجود نوروز تصمیم می‌گیرد برای وصال به «گل» راهی سرزمین روم شود.

او در راه با جوانی به نام شروین روبه رو می‌شود و در پی ماجراهایی متوجه می‌شود او نیز عاشقی دل سوخته همچون خود اوست بنابراین به یاریش می‌شتابد و او را به وصال معشوقه‌اش سلمی می‌رساند و یار دیگر راهی سرزمین روم می‌شود در بین راه با ازدهای مخوف رو به رو می‌شود اما با پهلوانی ازدها را می‌کشد و لاشه‌ی آن را برای پادشاه روم می‌برد اما پادشاه این بار موانع دیگری بر سر راه او قرار می‌دهد اما نوروز با قایق آمدن بر آنها، این موانع را نیز از سر راه خود برمی‌دارد و سرانجام قیصر روم با ازدواج نوروز و گل موافقت می‌کند و این دو دل‌داده به وصال هم می‌رسند.

5-1: خوشسکاری‌های در مثنوی «گل و نوروز» بر اساس نظریه‌ی ریخت شناسی پراپ:

(0) صحنه‌ی آغازین.

مثنوی گل و نوروز، با حکایت پادشاهی که خداوند فرزندی به او عطا کند تا مایه‌ی بقای نسل او باشد، آغاز می‌شود:

«یکی از موضوعات مهمی که در مباحث ریخت شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد، توجه به چگونگی آغاز شدن قصه است. هر قصه، علی‌القاعده با یک صحنه آغازین شروع می‌شود» (بهنام، 1389:135) که نویسنده یا شاعر با معرفی و بیان موقعیت قهرمان داستان، خواننده را با وضع فعلی قهرمان که بعدها کنش‌های او صحنه‌های دیگر داستان را می‌آفریند وارد عرصه داستان می‌کند.

«شد از باغش شکفته نوبهاری به خوبی گونیا مه پاره‌ای بود	...پدید آمد ز نسبتش تاجداری «بود و یا خورشید در گهواره‌ای (خواجوی کرمانی، 1350:26)
---	--

غیبت (β)

اولین خویشکاری که براب برای شخصیت‌های داستان از آن نام می‌برد غیبت است که معمولاً قهرمان قصه از مکان و محل زندگی‌اش دور می‌شود که به دنبال این خویشکاری، خویشکاری‌های دیگر نیز رخ می‌دهد.

در داستان گل و نوروز، این خویشکاری در پی ناآرامی‌های درونی نوروز رخ می‌دهد که او را راهی دشت و صحرا می‌کند و در آنجا با امیر کاروانی از روم رو به رو می‌شود و از او وصف دختری به نام «گل» را می‌شنود و شیفته‌ی آن دختر می‌شود.

«دلش بگرفت روزی در شبستان بر آمد بر فراز خنگ رهوار در آنجا کرد منزل کاروانی هواي گل زد آتش در درونش	کمان زه کرد چون آهوی مستان به صحرا رفت با جمعی پرستان ... بر کشیده سابیانی ز هر جا به جوش آمد بسان لاله خورش (خواجوی کرمانی، 1350:30)
--	---

نهی و تحذیر از کاری (γ)

در این قسمت نوروز با ممانعت پدرش وصال با دختر قیصر روم، روبه رو می‌شود.

«شنیدم دل به دست عشق دادی خطا باشد ز ترکان مهر جستن در این ایوان که جای سر فرازیست	شده بر باد و در آتش فتادی چو هندو دست از آب روی شستن «عاشقی و عشق باز نیست چه جای (همان:54)
--	--

نقض نهی (δ)

در این قسمت از خویشکاری‌ها، قهرمان از نهی‌های اطرافیان سر باز می‌زند و به نوعی از خواسته‌ها و اوامر آنها سرپیچی می‌کند. در این داستان نیز نوروز در پاسخ این بند و اندرزها همچنان بر تصمیم خود مصمم است و هر یک را به نوعی نقض می‌کند:

«مده بندهم که عاشق نشنود بند مگو مرهم که دردم می‌فزایی	حکایت تا کی و افسانه تا چند؟ «مبازارم به بوی مومبایی (کرمانی، 1350:104 خواجوی)
---	--

نیاز (a)

از خویشکاری‌های موجود در داستان، نیاز است که باعث تحرک در داستان می‌شود. اگرچه این خویشکاری در ساختار پیشنهادی براب در قسمت نهم کارکردهای قهرمان جای دارد؛ اما این کارکرد باید جزو نخستین کارکردهای قهرمان داستان باشد که قهرمان را پس از احساس کمبود و نیاز به تحرک و خویشکاری‌های دیگر وامی‌دارد.

در این داستان نیز، این کارکرد از نظر توالی پیش از نهی و نقض نهی قرار دارد یعنی آنجایی که نوروز با شنیدن وصف «گل» عاشق او می‌شود:

«هواي گل زد آتش در درونش برفت از سر هواي بوستانش	به جوش آمد بسان لاله خورش «دوستانش فرامش گشت یاد (همان:39)
---	--

عزیمت ↑

عزیمت برای قهرمان جستجوگر در بردارنده‌ی تحولی است در مسیر داستان که در نتیجه‌ی حوادث دیگر غیر از مقصود اصلی قهرمان برای او به همراه می‌آورد.

عزیمت را می‌توان عملکرد قهرمان برای دست‌یابی به هدفش دانست که در این داستان به تصمیم نوروز برای وصال به معشوقه‌اش بازمی‌گردد و در نتیجه‌ی این تصمیم، نوروز خراسان را ترک می‌کند و بدون اطلاع پدر شبانه عازم روم می‌شود:

«شب افکنده به آب نیل جامه شبه آتش فروز از جای برجست	سینه کرده فلک را روزنامه « بست چو آتش مهد زر بر بادیا (همان:124)
--	--

ساختار حکایت درونی

وضعیت اولیه (a)

«که چون کرد از خراسان قطع امید نشیمن کرد در پیروزه دشتی چو شبه کرد آشیان بر طرف آن راغ چراگر بر کنار سبزه‌ی جوی	ز حد روم سربر زد چو خورشید چه دشتی از دل‌افروزی بهشتی دیدشگون چون سبزه راغ عقابی «وز آن سو سبز خطی باسمن بوی (کرمانی، 1350:128 خواجوی)
--	--

خویشکاری بخشنده: (D8) و (D5)

در این قسمت شخصیت جدیدی وارد داستان می‌شود: «این شخصیت را می‌توان بخشنده یا تدارک بیننده نامید. معمولاً قهرمان داستان تصادفاً با او در جنگل یا در طول راه، رو به رو می‌شود.» (پراب، 1368:86) که پراب برای این خویشکاری بخشنده ده مورد نام می‌برد که یکی از این موارد مورد حمله قرار گرفتن قهرمان از سوی شخصیت بخشنده است که در نهایت منجر به واکنش قهرمان در برابر عملکردهای این خویشکاری می‌شود.

الف). در این داستان نیز شروین همین که نوروز را می‌بیند با خنجر به نوروز حمله می‌کند.

برآمد بر سیه کوه سبک خیز به فتراکش کمندی تاب داده آتش برانگیخت ز نعل خاره سم (خواجوی کرمانی، 128:1350)		«چو شه را دید همچون آتش نیز به دستش خنجری زهر آب داده بر او زد نعره و با او دراویخت
---	--	---

ب). بخشنده از قهرمان، طلب بخشایش می‌کند:

که سربر پای تیغ سر فشان دید ...برآورد آه و از درد جگر گفت «صید عقابان چون تذران شده (همان: 129-131)		«جوان خسته خاطر چون چنان دید ز نرگس دان چشمش لاله بشکفت منم آزاده شروین پور شروان
--	--	---

واکنش قهرمان (E9) و (E5)

عملکرد و خویشکاری بخشنده در برابر قهرمان، واکنش و عکس العمل قهرمان را در جنبه‌ی مثبت یا منفی در پی دارد که در این قسمت از داستان با دو خویشکاری قهرمان همراه است؛ چنان‌که با شکست دادن شروین، این خویشکاری را پاسخ می‌دهد و سپس در پی ترجم به شروین او را رها می‌کند.

الف). قهرمان در نبرد با بخشنده پیروز می‌شود:

بساط خاک را زیر و زیر کرد ز زینش در ربود و بر سر آورد «زوری و زارش بیفگند نمودش (کرمانی، 129:1350 خواجوی)		«ملک هم بادیای از جای بر کرد کمر بندش گرفت و سر برآورد در او گشت و ز پرگارش بیفگند
--	--	--

ب). ترجم کردن و بخشیدن بر کسی که ترجم و بخشش می‌طلبید:

فروزان گشت از آن آتش، چراغش «جوانمرد به لایه گفت خوش باش ای (همان : 131)		«دل شه زاده بریان شد ز داغش امانش داد و از چنگش رها کرد
--	--	--

تغییر شکل (T3)

در این مرحله، قهرمان با لباس و ظاهری جدید درصدد فریفتن

شیر بر می‌آید چنان‌که نوروز در ظاهر تاجری بر سر راه سپاهیان سلم قرار می‌گیرد و با اِعمال ترفندی به قصر سلم راه می‌یابد:

چو مه خرگاه زد بر گوشه‌ی راه سرور جان لب یاقوت فامش گفت آن قصه با شاه یکایک باز «برآید چو ماه‌امشب بر این برجش (همان: 134)		« به رسم تاجران بنهاد بنگاه فضا را خادمی یاقوت نامش همان دم رفت یکسر تا به درگاه اشارات کرد شه کاو را در آید
--	--	---

مجازات قهرمان دروغین یا شیربر (U)

تفاوت این خویشکاری با خویشکاری جنگ و کشمکش در میان شیربر و قهرمان در این است که «در مجازات و تنبیه شیربر معمولاً جنگ و کشمکشی در کار نیست، بلکه شیربر شناسایی و به سبب کارهای شرارت بارش مجازات و تنبیه می‌شود بدون آن‌که مقاومتی نشان بدهد یا بتواند مقاومتی کند. مثلاً قهرمان دیوی را که خواهرش را شکنجه می‌کند، می‌کشد و با مرگ او داستان پایان می‌یابد که کارکرد پایانی همان مجازات شیربر است.» (خدیش، 100:1387)

در این داستان نیز نوروز به هیأت تاجر به قصر سلم راه می‌یابد و در خواب شبانه سلم را که قصد کشتن او را داشت به قتل می‌رساند و دختر او را به عقد شروین در می‌آورد.

برآورد آبگون ابری جگر سوز ... مراد خنجر از کامش روا کرد چو شاه شرف بر برج بزد بیرق به آیین ملوک باستانی «پروین بزد بر برج ماه اورنگ (خواجوی کرمانی، 141:1350)		«چو فرصت دید شاه آتش افروز سر پرشور سلم از تن جدا کرد برون آمد چو لعل کانی از درج پس آن که کرد جشن خسروانی به کابین داد سلمی را به شروین
--	--	---

ادامه‌خویشکاری داستان اصلی

کشمکش قهرمان با شیربر (H1) و پیروزی بر او (I1)

در این قسمت از خویشکاری قهرمان، قهرمان داستان با مانع دسترسی به مقصود رو به رو می‌شود و به نبرد تن به تن با او می‌پردازد و او را شکست می‌دهد این عامل شرارت در داستان «گل و نوروز» ازدها در حوالی مرزهای روم است که قیصر روم شرط وصال به دخترش را از بین بردن این ازدهای دیو پیکر قرار می‌دهد. بنابراین نوروز با استعانت از خداوند به جنگ ازدها می‌رود:

« جوخسرودیدکان کوه کمرکش
چنان زد بر جگر نوک سنانش
زرد بر کله و مغزش فروریخت

زندچون دود در کوه و در آتش
که سر بر زد شرار دل ز جانش
خون و خاکش در هم آویخت زمین با
(همان: 1750)

ناشناختگی(0)

در این کارکرد قهرمان «پیش از فرا رسیدن موقعیت پایانی و حل نهایی تمام مشکلات ،وارد شهر خویش یا جایی دیگر می‌شود که با انجام کاری یا آشکار کردن نشانه‌ای دیگران او را می‌شناسند.» (خدیش، 1387:97)

در این داستان نیز نوروز هويت واقعی خود را از قیصر روم پنهان می‌کند:

«به‌پوشش گفت کای عالم به کامت
ز ایرانم یکی مرد سپاهی
زمانه ازدها کش کرد نامم

مه نو نعل خنگ تیز گامت
چشیده آب تیغم مار و ماهی
«نیست کامم بجز پیوند خسرو
(خواجهی کرمانی، 1350:178)

مأموریت و کار دشوار (M)

کار دشوار در داستان‌های عاشقانه معمولاً از سوی شخصیت‌های مختلف مانند شاهدخت یا پدر او به قهرمان تحمیل می‌شود که تفاوت‌های بسیاری با عامل شرارت یا همان مشکل و مانع مقدماتی قهرمان در رسیدن به مقصود دارد.

در این داستان قیصر روم که از خواسته‌ی نوروز در وصال با دخترش سخت عصبانی است ،دو کار دشوار را به ترتیب بر نوروز تحمیل می‌کند که قهرمان هر دو کار را به آسانی انجام می‌دهد.

(الف).از او می‌خواهد تا با غلام غول پیکر قصرش کشتی بگیرد:

«براین درکه غلامی هست ما را
بجز کشتی نداند هیچ کاری
گر او را بر زمین آری به مردی

کز در لوزه افتد سنگ خارا
به همدستی ندارد هیچ یاری
«تمنایی که کردی برارم هر
(خواجهی کرمانی، 1350:179)

(ب).نبرد با فرخ روز شامی: این بار با آمدن قاصدی مبنی بر لشکرکشی فرخ روز بر مرزهای روم قیصر روم شرط رسیدن به «گل» را منوط به شکست فرخ روز شامی قرار می‌دهد:

«بدو گفت ای هژیر آسمان سوز
ز کام دشمن سرکش بپرداز

به ناورد از سنان آتش برافروز
«برافراز به کام دوست آنگه سر
(همان: 192)

انجام کار دشوار(N)

(الف):

«ز راه شه هوا در گشت چون باد
زرد چرخ و از کارش بیفکند
به پیروزی به ایوان رخ درآورد

بدان سان کآسمانش روی بنهاد
درو گشت و ز پرگارش بیفکند
«پیروزه‌گون ایوان برآورد سر از
(همان: 184)

(ب): نوروز فرخ روز شامی را می‌کشد، چنان‌که:

«به نوک تیغ دل دوزش فرو دوخت
ز خون پیل شد ناوردگه نیل
...تنش شد صیقل تیغ سر انداز

به الماس جگر سوزش فرو سوخت
شه شامی در افتاد از سر پیل
«افسر رمح سرافراز سرش شد
(همان: 215)

عروسی (W1)

پایان بسیاری از داستان‌های عاشقانه به ازدواج قهرمان با معشوقه‌اش منتهی می‌شود. در این داستان نیز نوروز پس از پشت سر گذاشتن آزمون‌هایی ،مورد پذیرش قیصر روم قرار می‌گیرد و به او وعده‌ی ازدواج داده می‌شود.

شرارت (A1)

«چو نوروز از می گلبوی شد مست
به پاسخ گفت قیصر کای وفادار
مخور آنده که در تدبیر انیم

هواک گل ببردیش دیگر از دست
چرا از بهر گل بر دل نهی بار
«پیمان به پایانی رسانیم که آن
(کرمانی، 1350:213 خواجهی)

در این قسمت ، شریر با ربودن شاهدخت، حرکت جدیدی در داستان ایجاد می‌کند«عمل شرارت بار جدیدی رشته‌ی داستان را پیش از عروسی قطع می‌کند.در این صورت «حرکت اول»قصه با نامزدی یا وعده‌ی ازدواج پایان می‌گیرد»(پراب، 1368:132)

«قضا را پاسی از شب درگذشته
مگر توفان جادو را ز ناگه
چو نرگس دید گل را خفته در کاج

همه میخوارگان خوش خواب گشته
گذر افتاد بر قصر شهنش
«مهرگان برپودش از شاخ چو باد
(کرمانی، 1350:214 خواجهی)

رویداد ربط دهنده(بدبختی و مصیبت علنی می‌شود)(B4)

در این قسمت از داستان، مصیبت و شرارت علنی می‌شود و از قهرمان خواسته می‌شود تا دست به کار شود و به این شرارت خاتمه دهد.

«به قصر قیصر آمد شاهزاده که آن بانوی توران در وطن نیست نیایش کرد و گفتش ای جوانمرد	خروشی دید در ایوان فناده سهی سرو خرامان در چمن نیست «چاره‌ی کاری توان کرد بکن گر (همان:214)
--	---

عزیمت ↑

در این قسمت قهرمان در نقش جستجوگر وارد عرصه‌ی داستان می‌شود و تصمیم می‌گیرد عازم مبارزه با شریر شود.

«که چون نوروز باغ از گل تهی دید به دارالملک قیصر سر برافراخت	کنار چشمه بی سرو سهی دید «به پای کوهساری بر برافراخت (کرمانی، 216:1350 خواجه‌ی)
--	---

دیدار با یاری‌گر

در بیشتر داستان‌ها معمولاً قهرمان پس از بروز شرارت یا نیاز برای رفع این کمبود خانه را ترک می‌کند و در راه با یاری‌دهنده‌ای ملاقات می‌کند که مشکل او را حل و فصل کند.

در این داستان این یاری‌گری از سوی کنشیشی مسیحی است و راه را به نوروز نشان می‌دهد که او را به اسارت گاه «گل» هدایت می‌کند:

«تکاور بر لب هر چشمه می‌ناخت کنشیشی دید ناگه سال خورده	«کرده ز چشم از هر طرف سرچشمه می‌ساخت شراب دور مالمال (همان:220)
--	---

راه به قهرمان نشان داده می‌شود(G4)

«بزد گلبانگ بر نوروز سرمست از این جا مهد بیرون بر سه فرسنگ بر آن دشت است یک پیروزه گلشن به دست توست قتل آن فسونگر	گه ای بر بوی گل دل داده از دست که راهی پشست آید تیره و تنگ او توفان جادو را نشیمن در «میسر نباشد جز تو کس این را (همان:220)
---	---

کنشکش قهرمان با شریر(H1) و پیروزی یافتن بر شریر(I)

در این کارکرد، قهرمان با شریر به نبرد تن به تن می‌پردازد. تفاوت این خویشکاری، قهرمان با نبرد او با بخشنده‌ی متخاصم در این است که در این خویشکاری قهرمان آن چه را که جویای آن است پس از پیروزی بر دشمنی که همان شریر است به دست می‌آورد و پیروزمندانه به محل اولیه‌ی خود بازمی‌گردد، اما در نبرد قهرمان با بخشنده‌ی متخاصم، قهرمان معمولاً به چیزی دست می‌یابد که برای رسیدن به هدفش لازم و ضروری است.

در این داستان نیز نوروز پس از راهنمایی کنشیش مسیحی به قصر توفان جادو می‌رسد و کاخ او را با خاک یکسان می‌کند:

«سیاهی دید زین بر پیل بسته شهنشبه کرد اسم اعظم آغاز در تیرنگ بر جادو فرو بست پلنگ شیر دل بازو برافراخت	چو شیری بر سر کوهی نشسته همان دم سایه بان میغ شد باز کارش دیگر از دست نیامد هیچ «به گرز گاو سارش خاک ره ساخت (کرمانی، 222:1350 خواجه‌ی)
--	---

کارسازی مصیبت یا کمبود(K10)

«این نکته که می‌توان چندین نقش را تحت عنوان یک نقش به هم آمیخت، فصل مشترک انتقادهایی است که به پراب شده است. برای نمونه، لوی استراوس می‌گوید: می‌توان با «نقض» هم چون موردی عکس «نهی» برخورد کرد و با «نهی» صورت دگرگون شده‌ی امر». «تودورف، 1382:95) این مورد در مورد خویشکاری پیروزی بر شریر و رفع مشکل نیز صدق می‌کند چنان‌که این دو خویشکاری آنچنان در هم تنیده می‌شود که گاه تشخیص آن دو از یکدیگر دشوار و ناممکن است.

در حال در این داستان، نوروز پس از فایق آمدن بر توفان جادو «گل» را از اسارتگاه توفان جادو می‌رهاند و همراه خود به روم بازمی‌گرداند:

«به بوی گل در آن گلشن بگردید کمان بگرفت و اول چاشنی کرد جدا شد پره را با قفل پیوند	ز ناگه گنبدی سر بر فلک دید و از آن پس مرغی از ترکش برآورد «افتاد زنجیر دراز بند برون (همان:223)
--	---

بازگشت قهرمان ↓

«بازگشت، عموماً با همان صورت‌هایی تحقق می‌پذیرد که رسیدن و درآمدن قهرمان به صحنه‌ی قصه. اما نیازی نیست که خویشکاری خاصی در دنبال بازگشت بیاید، زیرا بازگشت خود به طور ضمنی بر از میان رفتن فاصله و مکان دلالت دارد. اما این امر همیشه در مورد ترک کردن خانه و عزیمت نمودن صادق نیست». «پراب، 117:1368)

با توجه به این نکته در این داستان نیز بازگشت نوروز به خانه و وطن خود که ایران است مطرح نیست، بلکه بازگشت به روم که وطن معشوق و هدف نهایی او در این داستان بوده است، منظور می‌باشد.

«که چون نوروز، گل را در عمارت بررگان شادی اقبال خوردند	به روم آورد چون باد بهاری «به شادی جمله استقبال کردند (کرمانی، 226:1350 خواجه‌ی)
--	--

«این کارکرد، نقش اساسی در حوادث داستان ندارد و در اصل، جزو عواملی است که موجب پدید آمدن حالت تعلیق در افسانه می‌شود و بر کشش و گیرایی داستان می‌افزاید.» (خدیش، 1387: 98)

در این داستان نیز مهران، هویت واقعی نوروز را آشکار می‌کند چنان‌که این بار قیصر روم بدون ایجاد هیچ مانعی رضایت می‌دهد تا نوروز با «گل» ازدواج کند:

«مگر مهران ز روی مهربانی فروخواند اندکی از حال نوروز گمان برده‌ست قیصر کاو سپاهبست	به مستی با جگر سوز نهانی که این پیروز هست از کان پیروز نه لیکن دری از دریای شاهبست» (خواجه‌ی کرمانی، 1350: 238)
--	--

عروسی (W)

در پایان داستان «نوروز» و «گل» با هم ازدواج می‌کنند و نوروز پس از بازگشت به ایران به جای پدر بر تخت شاهی تکیه می‌زند.

5-2 : کارکرد شخصیت‌ها در داستان «گل و نوروز»

مسئله‌ی مهم دیگری که پراب در تحلیل داستان‌هایش بدان‌ها دست یافت، مطرح کردن عنصر شخصیت در داستان‌هاست که در طول داستان دستخوش حوادث و ماجراهایی می‌شوند. زیرا «شخصیت‌ها در داستان عامل یا معلول رخدادها هستند؛ یعنی این که آنان با اعمالی را انجام می‌دهند یا رخدادها برایشان پیش می‌آید به هر جهت معنای خود را از نسبتی که با آنان دارند به دست می‌آورند. از سوی دیگر بدون وقایع داستان و شخصیت داستانی موجودیت نمی‌یابد.» (اخلاقی، 1377: 168)

بنابراین خوشکاری‌های داستان به واسطه‌ی نقشی که هر یک از این شخصیت‌ها در داستان بر عهده می‌گیرد، صورت می‌پذیرد، در هفت دسته‌ی اصلی تقسیم بندی می‌شوند:
 1. قهرمان دلاوری که جستجوگر است، گاه قربانی توطئه می‌شود اما معمولاً پیروز است. 2. شاه‌دخت یا در مواردی زنی نیکوکار، و به هر رو زنی که قهرمان در جستجوی اوست. 3. بخشنده یا پیش‌گو که نخست آزمایش‌گر قهرمان است و سپس یاور او می‌شود. 4. دوستان قهرمان یا یاوران. 5. فرستنده‌ی قهرمان که قهرمان را به مأموریتی می‌فرستد. 6. شریر که دشمن قهرمان است. 7. قهرمان دروغین یا شاید که خود را به‌جای قهرمان معرفی می‌کند.» (احمدی، 1388: 145)

کارکرد این شخصیت‌ها که «طی روابط مکرر و مشخص و همیشگی که دارای ساختارهای مشخص است» (شایگان فر، 1380: 82) که بر اساس قواعد از پیش تعیین شده در کنار یکدیگر قرار داده شده‌اند و سرپیچی

از این قواعد ساختار داستان را بر هم می‌زند.

5-2-1: شخصیت‌ها در حکایت اصلی:

نقش‌ها	شخصیت‌های حکایت اصلی
قهرمان	نوروز!
خبر دهنده	ربیس کاروان!
شریر،	ازدها!
شریر	قیصر روم!
یاربگ‌شریر	پهلوان زورآزما!
شریر	فرخ روز شامی!
یاربگ	راهب مسیحی!
شاهدخت	گل!
یاربگ شریر	طوفان جادو!
یاربگ	مهران!

5-2-2: شخصیت‌ها در حکایت درونی:

نقش‌ها	شخصیت‌های حکایت درونی
قهرمان	نوروز!
بخشنده	شروین!
شریر	سلیم!
یاربگ شریر	یاقوت!
شاهدخت	سلمی!

5-3-1: ساختار حکایت اصلی

قهرمان هر روز در دشت به گشت و گذار می‌پردازد	تبادل اولیه! برهم خوردن تعادل! بازگشت به حالت اولیه!
قهرمان از فردی اوصاف دختر پادشاه روم را می‌شنود و عاشق او می‌شود و عازم روم می‌شود و برای وصال با او با جوادتی رومه رو می‌شود	
قهرمان به وصال معشوقه‌اش می‌رسد و به ایران بازمی‌گردد.	

5-3-2: ساختار حکایت درونی

نوروز در راه روم با شروین که در حال کباب کردن گوشت است رو به رو می‌شود	تبادل اولیه! برهم خوردن تعادل! بازگشت به حالت اولیه!
شروین به نوروز حمله می‌کند و نوروز به دفاع از خود در برابر او ایستادگی می‌کند.	
شروین حال خود را بازگو می‌کند و از نوروز به او کمک می‌کند تا به خواسته و مطلوبش دست یابد.	

5-4: ساختار حرکت‌ها در داستان «گل و نوروز»

حرکت‌ها اگرچه از عناصر اصلی ساختار داستان‌ها محسوب نمی‌شوند اما شناسایی آن‌ها نقش مهمی در ارزیابی و بررسی تحولاتی که در متن داستان رخ می‌دهد، دارد. زیرا «حرکت»‌ها مسیر رخدادها، حکایت و تغییراتی را که ممکن است در آن ایجاد شود، نشان می‌دهد. بنابراین «حرکت‌ها» در تعادل حکایت‌ها در پیوند هستند.

«تعادل حکایت‌ها یا رخ دادن اتفاق یا مشکلی به هم می‌خورد که در ادامه‌ی حکایت ممکن است دوباره تعادل اولیه برقرار شود یا به همان صورت حکایت به پایان برسد و این به هم خوردن تعادل می‌تواند نقطه‌ی آغازی برای حرکت دیگر باشد.» (پارسائیا، 1389: 53)

بدین ترتیب، تکرار شرارت بار یا کمیودی در داستان، حرکتی جدیدی را به دنبال خود پدید می‌آورد. بنابراین در این داستان نیز، متناسب با ساختار داستان «حرکت جدیدی پیش از پایان حرکت اول آغاز می‌شود و جریان عملیات قصه پس از خاتمه‌ی داستان، دنباله‌ی حرکت اول ادامه می‌یابد.» (پرباپ، 1368: 185)

حرکت اول حرکت دوم حرکت سوم

H _____ WH _____ N-----# _____ a₁

X _____ a

حکایت درونی